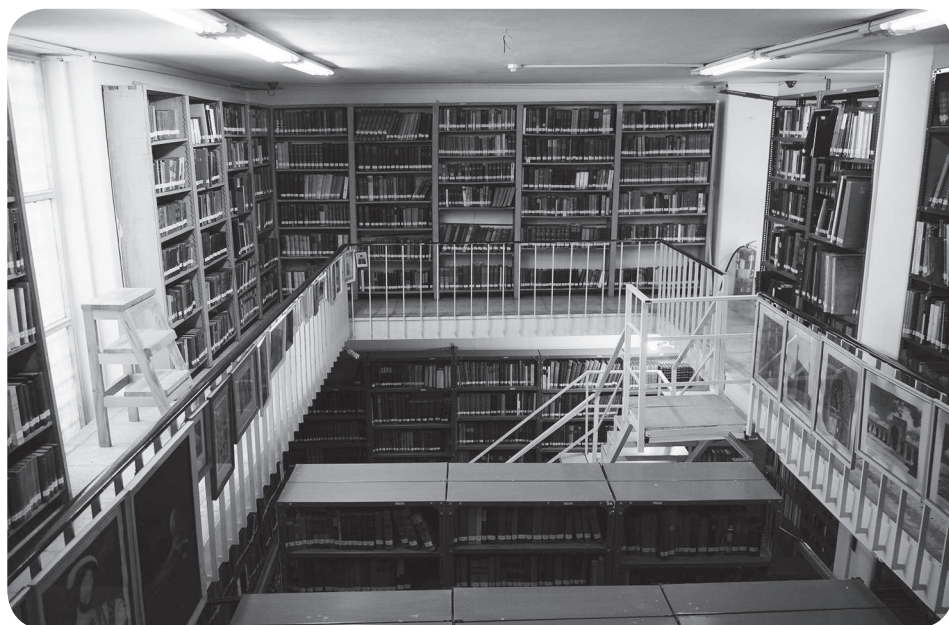


# عطا و لقای مینوی

محمد دهقانی

پژوهشگر، نویسنده و مترجم



نمایی از کتابخانه مینوی (عکس از امید طاری فرد)

آنچه می‌خوانید متن بازنوشته و منقح سخنانی است که در پژوهشگاه علوم انسانی ایراد شد. از همکارانم در آن مؤسسه که مقدمات آن سخنرانی را فراهم کردند سپاسگزارم، به‌ویژه از خانم المیرا خانلرخانی که اسناد مربوط به آن سخنرانی را به‌دقت عکس‌برداری و مرتب کرده است. و نیز سپاس‌گزارم از خانم پریسا هاشمی‌پور که متن سخنرانی را مکتوب کردند برای ویرایش در اختیارم گذاردند.

م. د

کتابخانه مینوی را امروز دیگر نمی‌توان فقط کتابخانه به‌شمار آورد. این بنا و مجموعه متعلقات آن که روزی خانه و کتابخانه مینوی بوده، امروز بیشتر موزه‌ای از تاریخ و فرهنگ معاصر ایران است، شامل هزاران هزار کتاب و نامه و عکس و اسناد دیگر. قبلاً تصور می‌کردم که دلیل اصلی اهمیت کتابخانه مینوی نسخ خطی آن است. اینک می‌دانم که برخلاف آن تصور اولی در این کتابخانه نسخه‌های خطی زیادی وجود ندارد. البته یکی از کارهای مهم مینوی این بوده است که بعضی نسخه‌های خطی نفیس یا بعضی کتب چاپ سنگی نایاب را گردآوری کند. عکس یا میکروفیلم بسیاری از نسخه‌های خطی گران‌بها را هم از نقاط مختلف جهان تهیه کرده و برای ایرانیان به ارمغان آورده است. چنان که می‌دانیم بعضی از شاهکارهای زبان و ادبیات فارسی را هم خودش تصحیح و منتشر کرده است که مشهورترین‌شان کلیده و دمنه نصرالله منشی است. اما این‌ها مهم‌ترین جنبه‌های کار او نیست. متأسفم که مینوی را امروز بیشتر به‌عنوان جامع و خازن و مصحح نسخ خطی می‌شناسند. امروز خواهیم گفت که مینوی و کتابخانه او از چه جهات دیگری برای فرهنگ و جامعه ایرانی اهمیت دارند.

یکی از وجوه اهمیت کتابخانه مینوی مسلماً این است که کتاب‌های نفیسی دارد. کتاب‌هایی در آنجا هست که نظایرش در ایران و در جهان امروز به‌سختی به دست می‌آید. بر حسب برآورد مرحوم حبیب یغمایی، کتابخانه مینوی در سال ۱۳۵۵ حدود ۲۰ میلیون تومان ارزش داشته است. الان اگر حساب کنیم نمی‌دانم چقدر می‌شود، لابد سر به ده‌ها میلیارد تومان می‌زند. این ارزش مادی کتابخانه مینوی است، اما بهای معنوی آن را، به قول حبیب یغمایی، نمی‌توان سنجید، و هرچه بگذرد این بهای معنوی بیشتر هم می‌شود.

در این کتابخانه فقط کتاب‌ها نیستند که ارزش دارند. یادداشت‌هایی که خود مینوی و برخی شخصیت‌های بزرگ معاصر، اعم از هنرمندان و دانشمندان و ادبا، به انحای مختلف در این کتاب‌ها نوشته‌اند واجد ارزش و اهمیت بسیار است. گاهی نامه‌ای یا سندی از این بزرگان را در لابه‌لای این کتاب‌ها می‌یابیم. در آغاز کتابی از لارنس استرن به نام *The life of the opinions of Tristram Shandy*، این یادداشت را مینوی داخل جلد کتاب نوشته است، جمله‌ای که به نظرم وصف خوبی برای کتابخانه‌اش است: «این خرمن بزرگ فرهنگ و معارف ایران دانه‌دانه از کشتزاران گوناگون فراهم آمده است از سراسر جهان». با این که کتابخانه‌های عمومی و خصوصی فراوانی در ایران دیده‌ام، ندیده‌ام که در آن‌ها یک چنین دقتی در انتخاب کتاب‌های مرتبط با ایران و فرهنگ ایران است صورت گرفته باشد. در صفحه عنوان کتاب لارنس استرن هم مینوی جمله‌ای از متن آن را نقل به مضمون کرده است که نشان می‌دهد برای کتاب و کتابخوانی چه اهمیتی قائل بوده است. آن جمله این است: «هیچ کتابی نخواندم که با تمام بدی‌هایش چیزی به من نیاموخته



محمد دهقانی (عکس از امید طاری فرد)

باشد»، یعنی حتا کتاب بد هم به آدم چیزی می‌آموزد.

نفیس‌ترین نسخه‌ی چاپی کتابخانه‌ی مینوی کتابی است با این عنوان: داستان مسیح اما آلوده! این کتاب را یک کشیش اسپانیایی به نام ژرونیمو خاویر که در دربار اکبرشاه گورکانی خدمت می‌کرده به لاتین نوشته و خودش آن را به فارسی ترجمه کرده است. توجه بفرمایید که این ترجمه در هند و به فرمان پادشاه آنجا صورت گرفته است و همین معلوم می‌کند که زبان فارسی به لحاظ جغرافیای فرهنگی از چه دامنه‌ی نفوذ گسترده‌ای برخوردار بوده است. چنان که خود مترجم در مقدمه‌ی کتاب به فارسی آورده آن را «در دارالخلافت آگره به تاریخ پانزدهم اردیبهشت سنه هزار و ششصد و دوازده ولادت حضرت خداوند ما» ترجمه کرده است. کتاب بعدها در سال ۱۶۳۹ در هلند چاپ سربی شده است. این ظاهراً اولین حروف سربی فارسی است که در اروپا طراحی و قالب‌گیری و برای چاپ این کتاب به کار گرفته شده است. خود خاویر ظاهراً پیرو آیین پروتستان بوده است، چون کشیشی که بعداً کتاب را در لیدن چاپ کرده روایت مترجم را نپسندیده، از این رو عبارت «اما آلوده» را به نام کتاب افزوده است. تاریخ دقیق تحریر کتاب را در پایان با بعضی اغلاط املائی به این صورت نوشته‌اند: «تحریراً فی تاریخ هشتم ماه رمضان المبارک در روز چهارشنبه سنه هزار و بیست و هفت» که برابر است با چهارشنبه هفتم شهریور ۹۹۷ خورشیدی و ۲۹ اوت ۱۶۱۸. از این کتاب در تمام دنیا جز چند نمونه باقی نمانده است. یک نمونه‌اش هم البته در کتابخانه‌ی

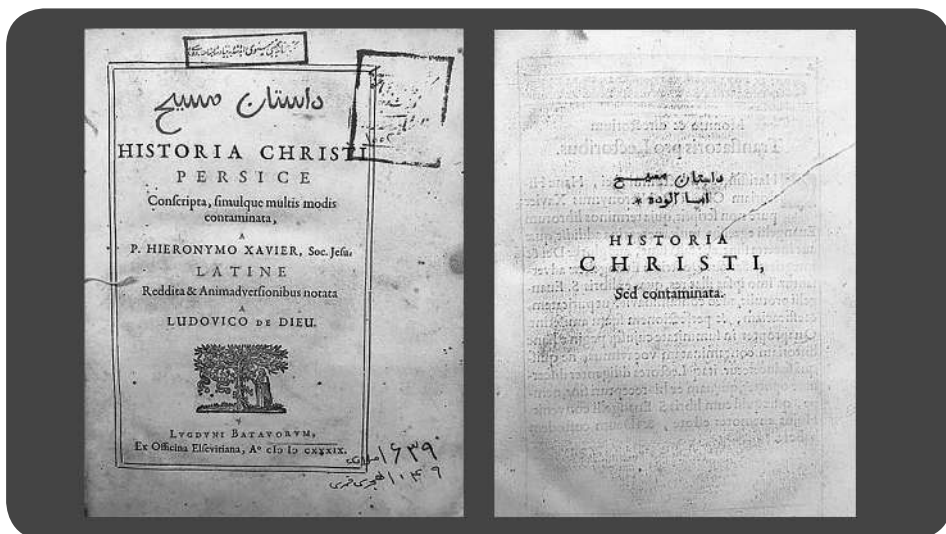
مینوی است که متأسفانه دارد از هم می‌پاشد، یعنی دورش را نخ بسته‌اند و گوشه‌ای گذاشته‌اند که به اصطلاح اوراق نشود.

مینوی بارها در صفحه‌ عنوان کتاب‌هایش یادداشت‌هایی آورده حاکی از این که قبلاً نسخه‌ای از آن کتاب را داشته که از او دزدیده‌اند و اینک نسخه‌ دیگری را جایگزین آن می‌کند، مثل کتابی از احمد بن محمد بن علی مقرئ الفیومی به نام المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی. مینوی در آغاز کتاب این یادداشت را آورده است: «روز بیست و نه اسفند ۱۳۲۹ به جای نسخه‌ دیگری از همین چاپ که از کتابخانه‌ام زده بودند خریدمش. مجتبی مینوی». چون چاپ کتاب هم نفیس و متعلق به سال ۱۹۱۲ است، مینوی دوباره عین آن را پیدا کرده و خدا می‌داند با چه قیمتی خریده و جایگزین نسخه‌ای کرده است که از او دزدیده‌اند. در آغاز مجله‌ بهار که یوسف اعتصام الملک پدر پروین اعتصامی منتشر می‌کرد، این یادداشت را از مینوی می‌بینیم: «به جای دوره‌ کامل از چاپ اصلی مجله‌ بهار که سابقاً داشتم و از کتابخانه‌ام دزدیده شد این مجله را در تهران روز بیست و ششم فروردین‌ماه ۱۳۳۰ خریدم با مجلد دومش. مجتبی مینوی». کتاب آناتول فرانس به نام عصیان فرشتگان با ترجمه‌ قاسم غنی سبزواری را مؤسسه‌ برادران باقرزاده چاپ کرده است. در آغاز این کتاب هم مینوی چنین توضیحی آورده است: «به جای نسخه‌ دیگری از این کتاب که سابقاً داشتم و از کتابخانه‌ام دزدیده شد این نسخه روز بیست و یک آذرماه ۱۳۳۱ در تهران خریده شد». کتاب دیگر مختار الصحاح چاپ ۱۳۲۵ قمری از محمد بن ابی‌بکر بن عبدالقادر رازی است. این کتاب چاپ بولاق مصر است و این توضیح را به خط مینوی در آغاز آن می‌بینیم: «به جای نسخه‌ای از این کتاب از چاپ دارالکتب مصریه که سابقاً داشتم و از کتابخانه‌ام دزدیده شد این نسخه باز در روز بیست و یک آذرماه ۳۱ در تهران خریده شد». نمونه‌ دیگر کتابی است از Sir Arnold T. Wilson که در سال ۱۹۵۹ چاپ شده است. کتاب خیلی قدیمی نیست ولی مقصودم این نوشته‌ مینوی است که خط خوش او را هم نشان می‌دهد: «از چاپ اول این کتاب یک نسخه داشتم که آن را از من دزدیدند. در این سال ۱۹۶۷ در فروردین‌ماه این نسخه از چاپ سوم کتاب را در تهران خریدم». چاپ اول کتاب البته سال ۱۹۲۸ منتشر شده و قدیمی‌تر بوده است.

از جمله کتاب‌های نفیس مینوی کتابی است که چاپ ۱۷۴۰ است، یعنی تقریباً حدود سه قرن پیش. نام کتاب این است: *Histoire de Tahmasqoli, sophie de perse* یعنی تذکره‌ طهماسب‌قلی، صوفی ایرانی. گمان کنم کتاب در آمستردام منتشر شده است. توضیح مینوی در آغاز آن: «متعلق هست به بنده مجتبی مینوی. در تهران از لانکامرر صحاف خریدم به پنج قران. بهمن‌ماه ۱۳۰۷». فردریش لانکامرر، متولد ۱۳۰۲ خورشیدی و متوفی ۱۳۸۰، صحافی آلمانی تبار



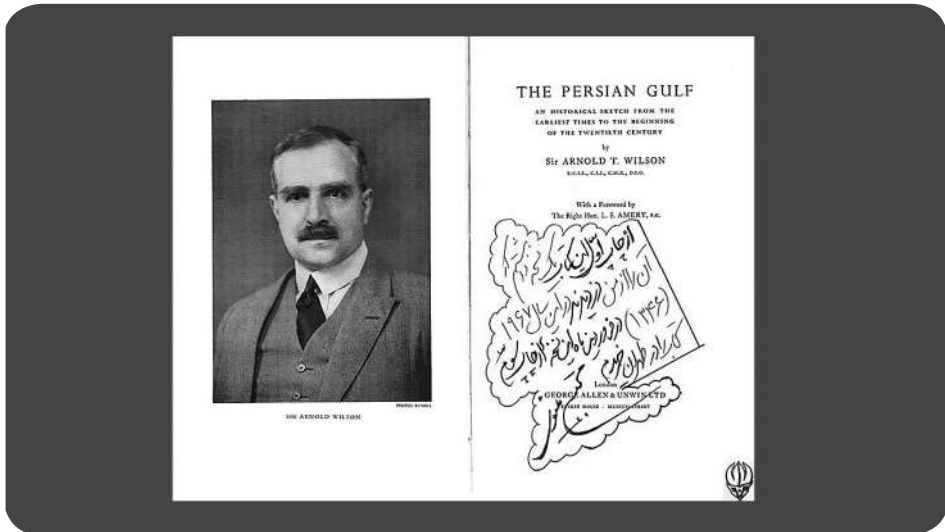
بود که اینک او را پدر صحافی نوین ایران به‌شمار می‌آورند. وی شیوه‌های صحافی اروپایی را وارد ایران کرد و با صحافی گذشته ایران تلفیق کرد. نمونه کارهای او در موزه‌ها و مجموعه‌های عمومی و خصوصی ایران نگهداری می‌شود. او از دوستان مینوی بوده و کتاب‌های او را صحافی می‌کرده و ضمناً بعضی از کتاب‌ها را هم خود او به مینوی داده است. در آغاز کتابی که به زبان روسی و چاپ مسکو است (شماره ۱۱۷۹۳) این تقدیم‌نامه را به خط لانکامرر می‌بینیم: «به استاد محترم و دانشمند گرامی جناب آقای مجتبی مینوی تقدیم می‌دارم». باز از کتاب‌های نفیس کتابخانه مینوی می‌توان به کتابی از ژان آنتوان دوسرسو اشاره کرد با عنوان *Histoire des révolutions de Perse* تاریخ انقلاب‌های ایران که در ۱۷۴۲ چاپ شده و توضیح خود مینوی درباره آن چنین است: «این چاپ ۱۷۴۲ شده است و چاپ اصلی این کتاب قدیم‌تر بوده است چون ترجمه انگلیسی آن خیلی قبل از ۱۷۴۲ منتشر شده است دو چاپ آن را دارم». این کتاب اصلاً خاطرات کشیشی لهستانی به نام تادوز بودا کروسینسکی متولد ۱۶۷۵ و درگذشته ۱۷۵۱ است که در جوانی به‌عنوان مبلغ فرقه ژروئیت به ایران سفر کرده بود و ۱۸ سال در اصفهان ماند و شاهد حمله اشرف افغان به پایتخت صفویان بود. بنابراین، کتاب مهمی است یعنی آنچه به چشم خودش در حمله اشرف افغان در اصفهان دیده آنجا نوشته است. او خاطرات خود را نوشت و به کشیش فلوریو متصدی امور فرقه ژروئیت در شرق مدیترانه واگذار کرد. یکی دیگر از هم‌کیشان‌ش به نام کشیش دوسرسو، نویسنده همین کتاب، که شخص فاضلی بود این خاطرات را به‌دست آورد و با مقداری دخل و تصرف در سال ۱۷۲۸ در پاریس به زبان فرانسوی منتشر کرد.



باز از کتاب‌های نفیس کتابخانه مینوی کتابی است که متأسفانه تاریخ انتشارش نامعلوم است. نویسنده این کتاب پلوتارک مورخ رومی است و کتاب مورد نظر ترجمه فرانسوی کار او است با عنوان *Les Vies des Hommes Illustres*، یعنی زندگی آدم‌های مهم که چاپ اولش آن‌طور که من یافتم در پاریس سال ۱۸۷۷ صورت گرفته و مینوی در آغاز کتاب قیمت و تاریخ خرید آن را این گونه نوشته است: «در پاریس به مبلغ ۹ فرانک خریداری شد ۱۸ تیرماه ۱۳۰۸ مجتبی مینوی».

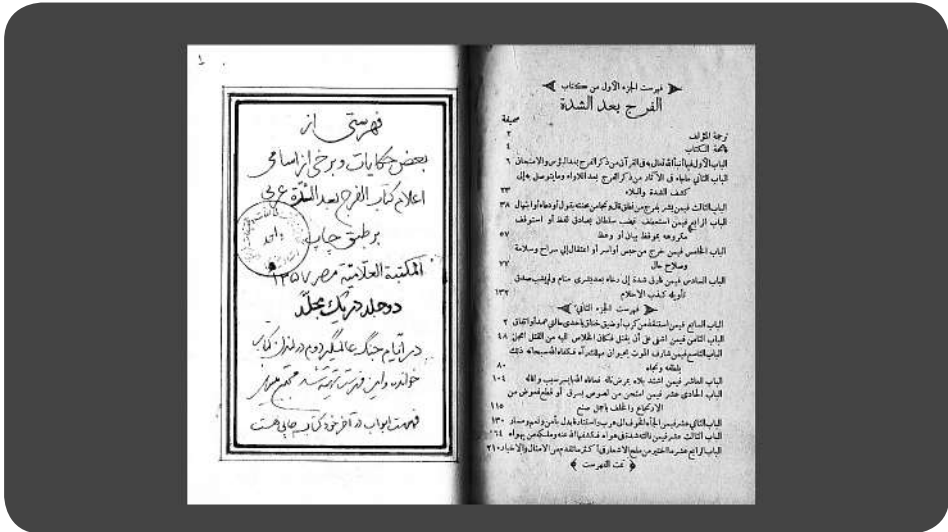
نمونه‌های زیاد دیگری از نسخه‌های چاپی نفیس کتابخانه مینوی سراغ دارم که به علت کمبود وقت از ذکر آن‌ها صرف نظر می‌کنم. یکی از این کتاب‌های نفیس چاپی سنگی است از کتاب مشهور الفرج بعد الشدة. این کتاب در سال ۱۹۳۸ در مصر منتشر شده. از این کتاب البته چاپ‌های متعددی از قدیم وجود داشته است. پس از این لحاظ زیاد اهمیتی ندارد، به خصوص که چاپی بسیار مغلوط است. مینوی آن را در ماه می ۱۹۳۹ در لندن خریداری و مطالعه کرده و یادداشت‌هایی در حاشیه آن نوشته است. همین یادداشت‌هاست که این چاپ مغلوط عربی را به کتابی نفیس و مهم بدل کرده است. مینوی کتابچه‌ای به خط خودش در پایان کتاب افزوده که شامل شرح به اصطلاح ترجمه اشخاص یعنی شرح حال اشخاص مهمی است که در این کتاب از آن‌ها نام برده می‌شود. تعلیقه مینوی به حدی مفصل است که می‌شود آن را به عنوان یک کتاب مستقل چاپ کرد.

از جمله مجلات نفیس کتابخانه مینوی می‌توان به مجله‌ای قدیمی اشاره کرد به نام نامه پارسی مربوط به یک قرن قبل. تاریخ انتشار شماره یکم آن «دوشنبه یکم خرداد پنج هزار و ۱۳۵ باستانی



برابر هفده ماه هشتم تازی ۱۳۳۴ قمری» یعنی ۱۷ شعبان ۱۳۳۴ برابر با ۲۹ خرداد ۱۲۹۵ است. معلوم می‌شود کسی که صاحب امتیاز مجله و متصدی انتشار آن بوده، یعنی حاجی میرزا ابوالقاسم خان آزاد مراغه‌ای، از زمره باستان‌گراهای عجیب و غریبی چون میرزا آقاخان کرمانی بوده است. این مجله بیش از یک قرن پیش در ۲۳ شماره در قطع رقعی منتشر شده است. بعضی جزوات خطی هم به فارسی و فرانسوی در آغاز و پایان آن دیده می‌شود که البته اهمیت زیادی ندارد، اما خودش مجله نفیسی است.

تذکراتی که مینوی در آغاز و پایان بعضی کتاب‌ها نوشته شاید ربط مستقیمی با خود آن کتاب‌ها نداشته باشد، ولی به نظر من از منظر *Critical Thinking* یا «تفکر انتقادی» حاوی نکته‌های مهمی است. کتابی هست از سر ریچارد برتون، چاپ ۱۹۶۴ با عنوان *Love, War and Fancy* راجع به آداب و رسوم شرق چنان که از هزار و یک شب یا *Arabian Nights* به دست می‌آید. مینوی در آستر بدرقه این کتاب در وصف آن نوشته است: «برای چند تنی که یا چندان عالم نیستند که از یادگرفتن ایا داشته باشند و یا چندان جاهل نیستند که نادانی خویش را ندیده بگیرند». این نکته بسیار مهمی است در تفکر انتقادی که مینوی آن را با چنین تعبیر ساده و شیوایی نوشته است. لازم است یادآور شوم که مینوی انگلیسی و آلمانی را در حدی بسیار عالی می‌نوشته است. در عربی‌نویسی هم البته همین‌طور است، یعنی یادداشت‌های عربی هم در حاشیه کتاب‌هایش زیاد دارد. مینوی درباره شیوه نگارش برتون در آغاز همین کتاب نوشته است: «برتون مشکل‌نویس و عاشق استعمال کلمات دور از ذهن و مخلوط کردن انشاء خود با لاتینی و فرانسوی و اصطلاحات



فنی در رشته‌های مختلف است و آوردن اشاراتی و تلویحاتی به اینجا و آنجا که مجموع این‌ها فهم نوشته‌های او را بدون داشتن اطلاعات وسیع از همه ادبیات قدیم و جدید اروپا یا مراجعه کردن به مآخذ و مراجع مختلف مشکل می‌کند». این نوشته مینوی تلویحاً به این معنی است که خودش واجد چنین اطلاعات وسیعی بوده است. می‌بینید که او فقط جامع و خازن میکروفیلم و نسخه‌های خطی نبوده است.

نورتروپ فرای را ما ایرانیان تازه در همین یکی دو دهه اخیر شناخته‌ایم، آن هم بیشتر از طریق ترجمه. وقتی که هیچ کس در ایران این منتقد معروف کانادایی را نمی‌شناخت و ادبا و منتقدان ما شاید اصلاً نامش را هم نشنیده بودند، مینوی اصل کتاب‌های او را خوانده و حاشیه‌نویسی کرده بود. یادداشت‌های او بر نوشته‌های فرای واجد نکات بسیار ارزشمند و درخور توجهی است که امیدوارم در فرصت دیگری بتوانم آن‌ها را مطرح کنم.

کتاب دیگری که در اینجا می‌خواهم از آن سخن بگویم متعلق است به Edward Grand-ville Browne، همان ادوارد براون معروف با نام *A Persian Anthology* یعنی گزیده‌ای از آثار فارسی. در چند صفحه آغاز این کتاب، مینوی یک یادداشت طولانی درباره شعر و تفاوتش با نثر نوشته که به نظرم بسیار جالب توجه است و نشان می‌دهد که مینوی از شعر چه تلقی‌ای دارد: شعر و وزن فقط وسیله است برای گفتن شعر و هر ملتی وسیله مخصوص و اشکال خاص خود به جهت شعرگویی دارد که به مرور زمان پیدا شده و رسوخ حاصل کرده است. اشکال و اوزان یک زبان ممکن است در زبان دیگر قابل تقلید باشد و مطبوع طباع بیفتند



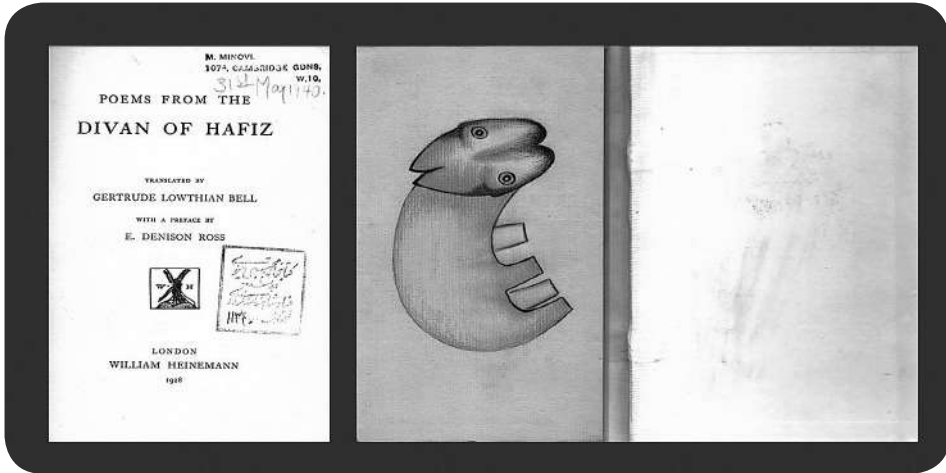




دیگر است که از ترکیب جمله‌های عادی پدید آمده است. اگر با این معیار پیش برویم، آن وقت شکسپیر را هم نباید شاعر بدانیم. پس ترکیب کلی و کمپوزیسیون شعر است که اهمیت دارد. به نوشته مینوی، «سعدی در بیت اول یک مطلب بیان کرده که منطقی و حقیقی است: چو دخلت نیست خرج آهسته‌تر کن که مثل شده. و باز در بیت دوم مطلب دیگری بیان کرده که آن هم منطقی و حقیقی است. هیچ یک جدا جدا شعر نیست، بلکه نظمی است درست و بی‌عیب. ولی تشبیه دو مورد به یکدیگر و استدلال بر صحت مطلب اول از راه مطلب دوم شعر است و الفاظ هم کاملاً مناسب با فکر شاعرانه انتخاب شده است. مثلاً یکی می‌تواند بگوید فکر جهانگیری بعضی ملل را گرفته و از مالخولیای قدرت دیوانه شده‌اند و علاجی نیست جز این که خون ایشان را ریخته آن ناحیه زمین را از این مرض رهایی داد. همین مطلب را، خواه راست باشد و خواه دروغ، شاعر به این الفاظ بیان کرده است، آنجا که خطاب به ممدوحش می‌گوید:

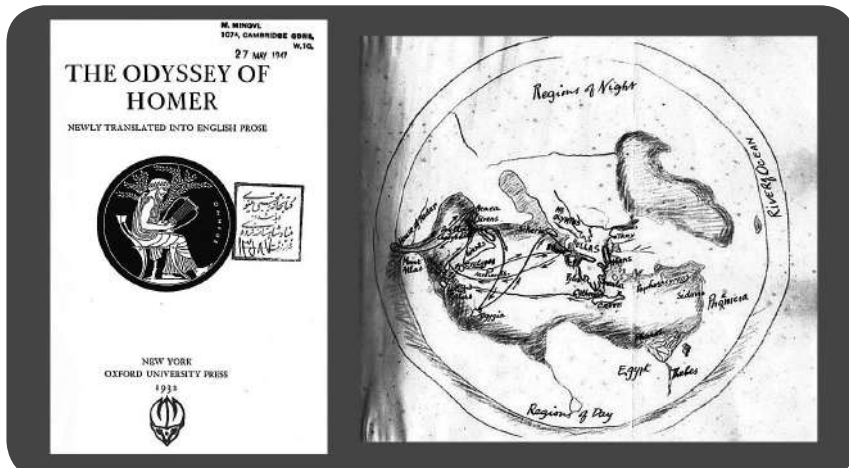
لختی ز زمین عارضه صرع گرفته است      شیدا شد و بیمار و همی خواهد تیمار  
در عهده آن نشتر خونگیر تو بسته است      زایل شدن عارضه و صحت بیمار»

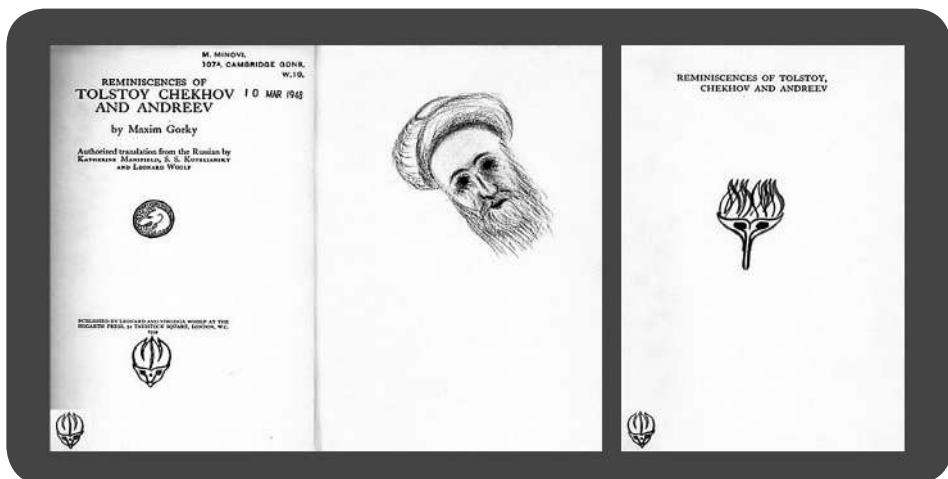
به عقیده مینوی شعر کارش همین است. لازم نیست که خیلی با واقعیت منطبق باشد. از دیگر ویژگی‌های مهم کتابخانه مینوی خطاطی‌ها و طراحی‌هایی است که لابه‌لای کتاب‌هایش از خود به جا نهاده. نمونه‌هایی که در اینجا می‌آورم مبین این است که مینوی هنرمند هم بوده و در خطاطی و نقاشی هم استعداد خاصی داشته است. از باب تبرک، اولین نمونه را از ابتدای قرآنی می‌آورم که در سال ۱۳۷۰ هجری قمری در بغداد چاپ شده و مینوی با خط خوش



این آیه را بر نخستین صفحه آن نوشته است: «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ فِی لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ».

مینوی، گویی از سر تفریح و تفنّن و به صورت قلم‌انداز و سردستی، گوشه و کنار بسیاری از کتاب‌هایش را به خطاطی‌ها و نقاشی‌های خود آراسته است. مثلاً بنگرید به این توضیح او در آغاز یک کتاب که به طرز هنرمندانه‌ای نوشته شده است: «روز یازدهم فروردین‌ماه ۱۳۴۰ هجری شمسی از بیروت و از بغداد وارد انقره گردید و به دست من رسید». یا این نقاشی را ببینید که مینوی آن را در کتابی از اسکار وایلد کشیده است. نام کتاب سالومه و چاپ سال ۱۹۲۲ است. در آغاز آن، مینوی تصویری خیالی از سالومه کشیده و بالای آن نوشته است: "That Which" که می‌داند یعنی چه. باز در پایان کتابی از دنیس راس و گرتروود بل، به نام *Poems from The*

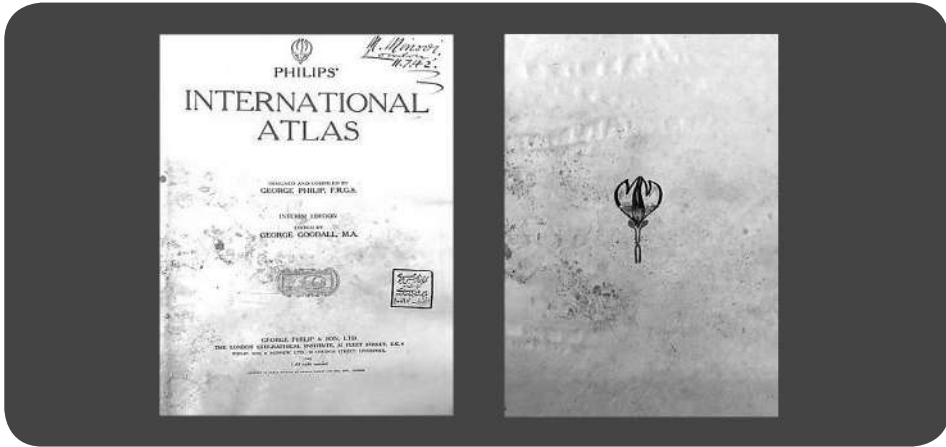




*Divan of Hafez*، مینوی طرح جالبی با خودکار و مداد رنگی کشیده است، چیزی مثلاً شبیه گاومیش.

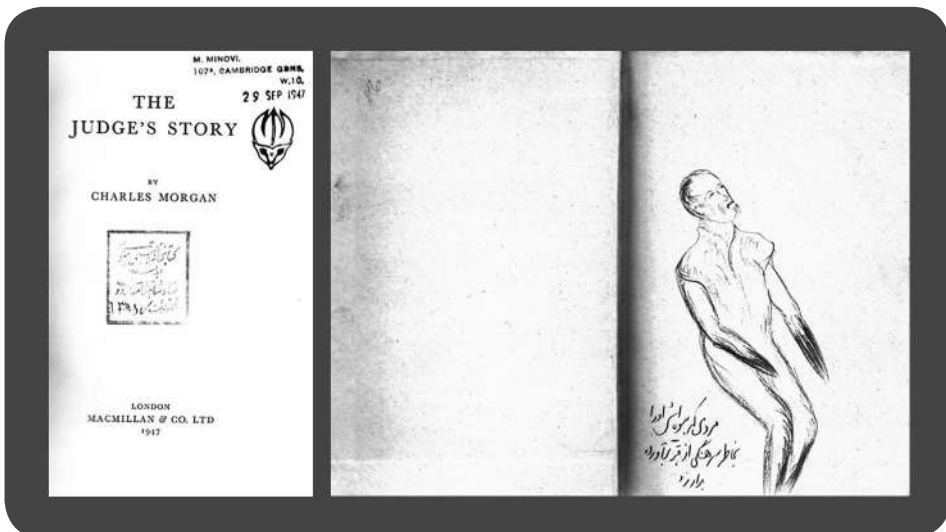
در کتابی که دربارهٔ قصه‌های عامیانهٔ سنتی است باز یک نقاشی از مینوی می‌بایم که چهرهٔ مرد میان‌سالی است. امضای مینوی در آغاز کتاب نشان می‌دهد که در ۳۰ سپتامبر ۱۹۳۰ خریده شده است. کتاب ترجمه‌ای است انگلیسی از ادیسه معروف هومر. این ترجمه از ادیسه را ظاهراً تامس ادوارد لورنس، معروف به لورنس عربستان، انجام داده است. ببینید مینوی با چه دقتی نقشهٔ جغرافیایی جهان ادیسه را طراحی و تمام فاصله‌ها را تعیین کرده است. آنچه می‌بینید مسیر سفرهای اولیس است در ادیسه. باز در آستر بدرقهٔ کتاب پُرترهٔ یک آخوند را کشیده است. می‌دانیم

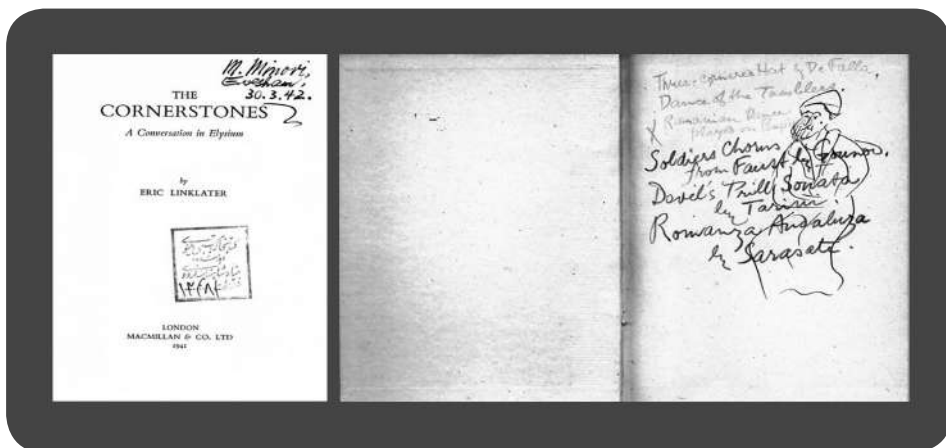




که مینوی از خانواده‌ای روحانی بوده و به هر حال با این طایفه سر و کار داشته، اما نمی‌دانیم این تصاویری که کشیده است مربوط به کیست.

اینجا طرح یک مشعل را می‌بینید که در نگاه اول قدری شبیه سر گوزن است، اما با توجه به طرح‌های مشابه آن در سایر کتاب‌های مینوی باید گفت که نیلوفر آبی است. مهر کتابخانه‌اش هم در واقع یک چنین چیزی است. در مورد این کتابی که الان صحبتش شد عرض کنم که کتابی است از ماکسیم گورکی به نام *Reminiscences Of Tolstoy, Chekhovf and Andreev*، یعنی یادگارهای تولستوی، چخوف و آندریف. این کتاب را ماکسیم گورکی نوشته و در لندن چاپ شده است. نقاشی‌هایی که مینوی در این کتاب و کتاب‌های دیگر کشیده است لزوماً به خود کتاب

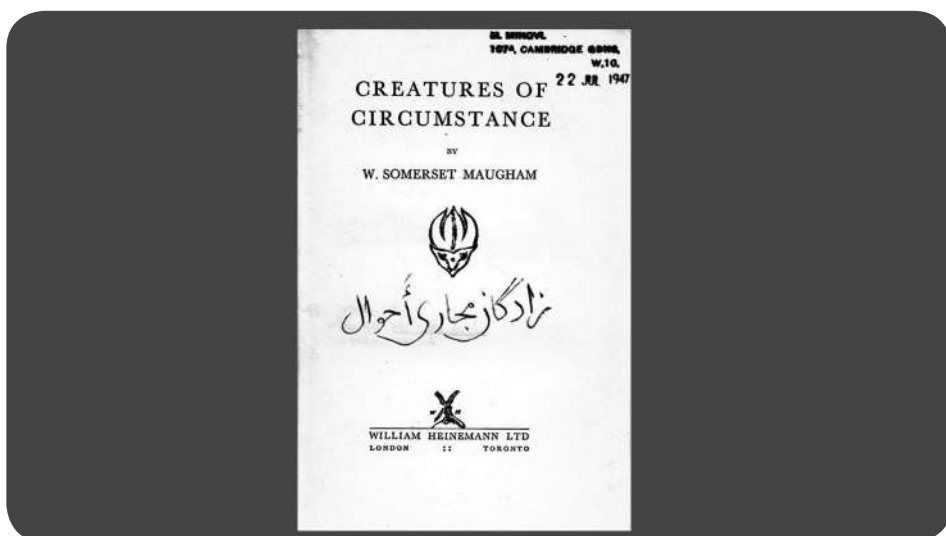


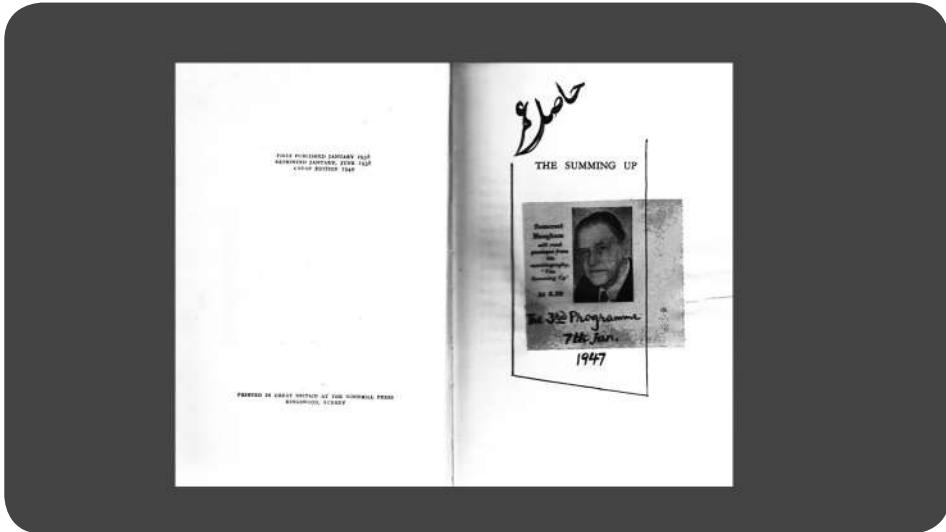


ربطی ندارد. ظاهراً گاهی که صفحه‌ای را خالی می‌دیدید از سر تفریح آن را با نقاشی پر می‌کرده است.

نقاشی زیر را مینوی باز در آستر بدرقه کتابی با مداد رنگی کشیده است؛ ظاهراً پورتره‌ای است از یک زن فرنگی که باز نمی‌دانیم کیست و چیست و مینوی به چه مناسبت آن را کشیده است، ولی نام کتاب را اگر بخواهید بدانید *English History in English Fiction* است از Sir John Marriott، یعنی تاریخ انگلستان در داستان‌های انگلیسی.

اینجا هم باز نقش یک نیلوفر آبی را می‌بینید که مینوی در آستر بدرقه یکی از کتاب‌هایش کشیده و بسیار شبیه مهر کتابخانه اوست. معلوم می‌شود که به نیلوفر علاقه خاصی داشته است

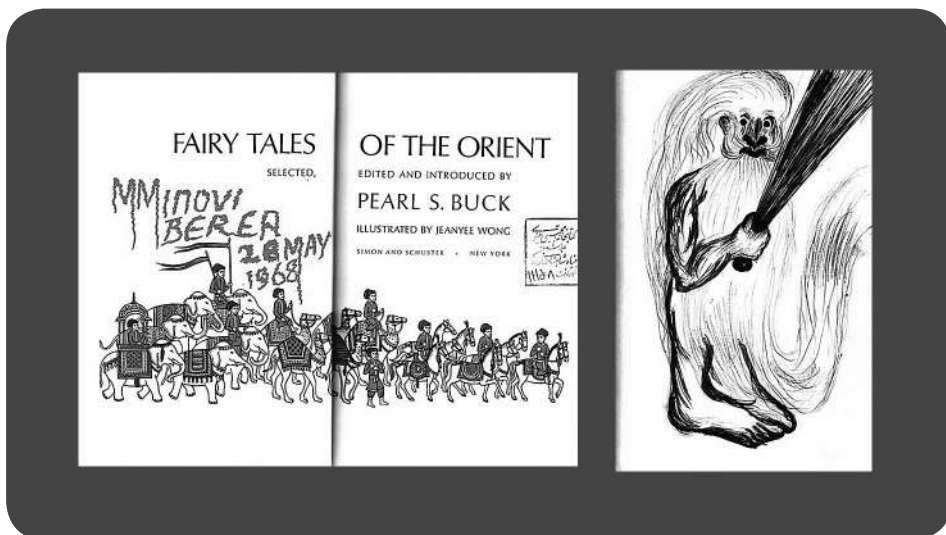




و دخترش را هم لابد به همین دلیل نیلوفر نامیده است. تاریخ خرید کتاب مذکور ۱۹۴۲/۷/۱۱ است؛ پس نقاشی هم باید همان وقت‌ها کشیده شده باشد. در آغاز کتاب دیگری از چارلز مورگان به نام *The Voyage* مینوی نشانه یا لوگویی را طراحی کرده که شکل ابتدایی طرحی است که بعداً در مَهر کتابخانه‌اش می‌بینیم. این طرح را هم مینوی در کتابی به نام *The Cornerstones* نوشته اریک لینکلینتر کشیده است که به نظرم ربطی به خود کتاب ندارد. این کتاب در سال ۱۹۴۱ منتشر شده و تاریخ خرید آن هم ۳۰ مارس ۱۹۴۲ است. پس این نقاشی را هم مینوی باید همان موقع کشیده باشد. به این نکته هم بد نیست اشاره کنم که مینوی وقتی کتاب‌های انگلیسی را می‌خوانده، یعنی کتاب‌هایی را که هنوز به فارسی ترجمه نشده بودند، عنوان‌های فارسی زیبا و رسایی برای آن‌ها پیشنهاد می‌کرده است. نمونه‌اش کتاب معروف سامرست موآم است، به نام *Creatures Of Circumstance*، که معنی تحت‌اللفظی‌اش می‌شود «آفریدگان وضع و حال». مینوی آن را، چنان که می‌بینید، زادگان مجاری احوال نامیده است که آهنگ خوبی هم دارد و معادل وزن عروضی پرکاربردی در شعر فارسی است که به آن بحر خفیف می‌گویند: فاعلاثن مفاعِلُن فَعْلُن. در آستر بدرقه همین کتاب، مینوی نیمرخ مردی نیمه تاس را هم که معلوم نیست کیست نقاشی کرده و زیرش هم این عبارت را نوشته است:

.Put "Sir" into your pipe and smoke it

این عبارت کنایی در یکی از داستان‌های کتاب مزبور با عنوان "Kite" یا «بادبک» از زبان



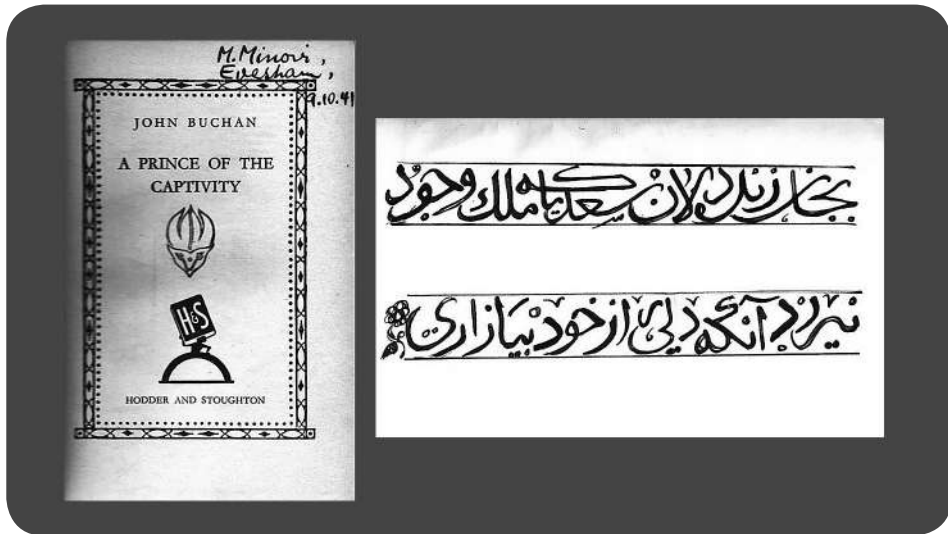
شخصیت اصلی داستان آمده که به رغم میل پدر و مادرش با دختری که خود دوست داشته ازدواج کرده و در جواب آن‌ها گفته است: «من و او نامزد شده‌ایم و شما هم چاره‌ای جز پذیرش این قضیه ندارید». منتها مینوی کلمه «Sir» را به این نقل قول افزوده و همین نشان می‌دهد که مخاطب خاصی را در نظر داشته و آن تصویری که می‌بینید شاید تصویر یکی از بستگان نزدیکش باشد که با ازدواج او مخالفت می‌کرده است!

باز مینوی ظاهراً نخستین کسی است که عنوان یکی دیگر از کتاب‌های معروف موام یعنی *The summing up* را به‌درستی حاصل عمر ترجمه و این عنوان را به خط خود روی نسخه انگلیسی کتاب طراحی کرده است. بعدها عبدالله آزادیان کتاب را ذیل همین عنوان ترجمه و منتشر کرده است و بعید نیست که این عنوان فارسی را از مینوی وام گرفته باشد.

کتاب دیگری از چارلز مورگان می‌بینیم به نام *The Judge's Story* که در سال ۱۹۴۷ در لندن چاپ شده است. مینوی در آغاز این کتاب هم ظاهراً صحنه‌ای از داستان را نقاشی کرده و زیرش هم نوشته است: «مردی که بیوه‌اش او را به‌خاطر سرهنگی از قبر برآورده به دار آویخت». در سال ۱۹۶۵، نویسنده مشهور، پرل اس. باک مجموعه‌ای از افسانه‌های شرقی را ذیل عنوان *Fairy Tails of the Orient* (افسانه‌های مشرق) در نیویورک منتشر کرد. در آغاز این کتاب هم مینوی با خودکار آبی و قرمز و مشکی ظاهراً تصویری از یک دیو کشیده و اسم خودش را نیز با ماژیک قرمز در صفحه عنوان طراحی کرده است.

در آغاز کتاب دیگری به نام *A Prince of Captivity* از جان باکن، که ظاهراً هیچ ربطی به





سعدی و شعر سعدی ندارد، مینوی این بیت سعدی را با خط و نقشی زیبا نوشته است:

به جان زنده دلان سعدیا که ملک وجود  
نیززد آن که دلی را ز خود بیازاری

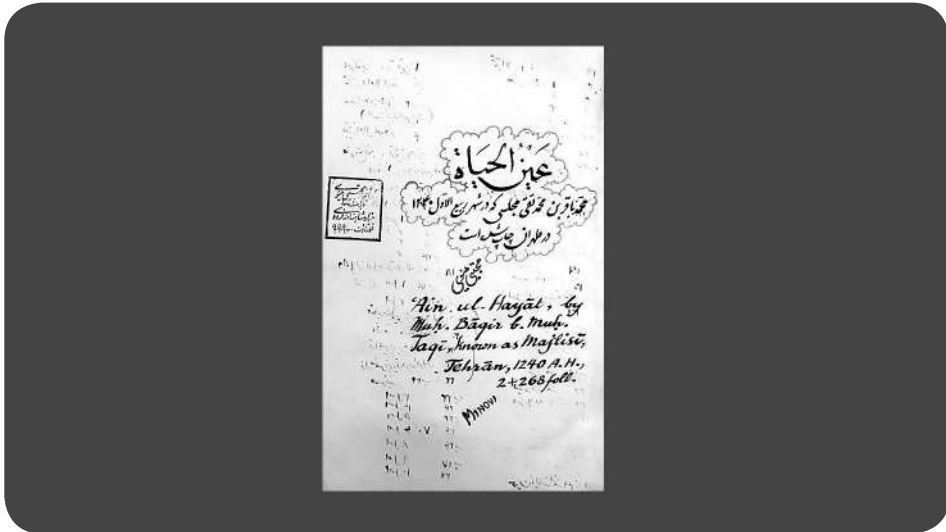
نیمرخ مردی لاغر و خمیده و مغموم را هم مینوی در ابتدای کتابی از سر والتر اسکات ترسیم کرده است. از کتاب عین الحیاة مجلسی نیز یک چاپ سنگی در کتابخانه مینوی هست که عنوان آن را مینوی خودش با قلم نی و مرکب با خط خوش فارسی و انگلیسی در آغاز کتاب نوشته است. باز یک طرح سیاه قلم از چهره مردی عمامه به سر را در آغاز کتاب شماره ۱۲۸۴۰ می بینید.

جنبه بعدی اهمیت کتابخانه مینوی و یادداشت‌های او نکاتی است که درباره زندگی مینوی به صورت پراکنده می یابیم. برای من خیلی جالب است که مینوی علاقه داشته سند جمع کند. در اسناد به جامانده از او چیزی‌هایی مثل بلیط هواپیما و فاکتور خرید و کارت دعوت و کارت عروسی و مانند این‌ها زیاد دیده می شود. انگار هر چیز کاغذی را مقدس قلمداد می کرده و دور نمی ریخته است.

امروزه بین ما رسم شده که تا نامی و عنوانی به دست می آوریم و چهار تا کتاب چاپ می کنیم، خیال می کنیم آدم مهمی شده ایم و به این فکر می افتیم که زندگی نامه‌ای برای خود بنویسیم و معمولاً هم آن را جوری می نویسیم که خیلی خیلی آدم خوبی جلوه کنیم و بسیاری چیزها را هم پنهان می کنیم و نمی گوئیم. اما مینوی انگار هیچ عنایتی به زندگی خودش نداشته است و اگر آن مصاحبه‌ای که در سال ۱۳۵۲ آقای نجف دریابندری و دکتر شفیعی و مرحوم افشار با مینوی می کنند نبود، ما تقریباً هیچ زندگینامه مدونی از مینوی به قلم خود او یا دیگران در دست نداشتیم.

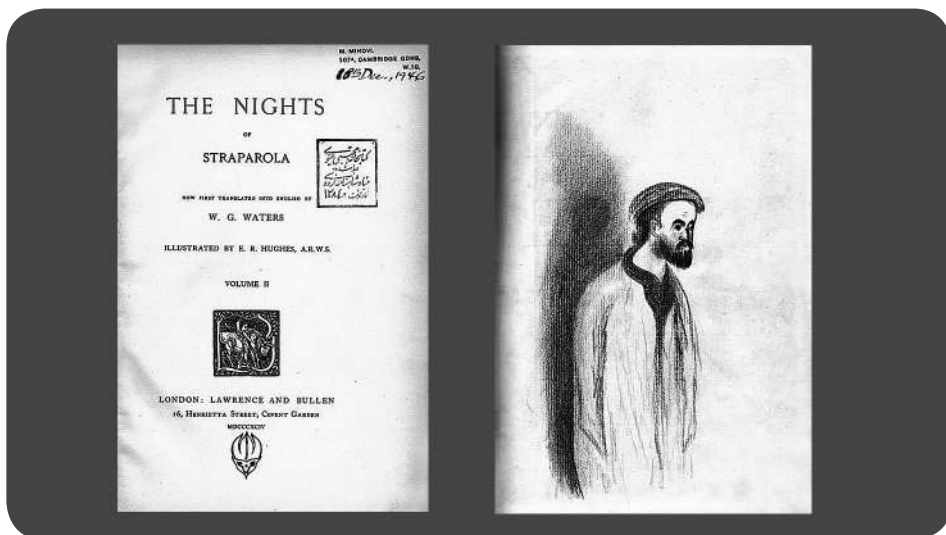


یادداشت‌هایی که او به صورت پراکنده در حاشیه کتاب‌هایش یا در اول یا آخر مجلات نوشته از حیث آگاهی درباره زندگی او هم معتنم است. به عنوان نمونه، در آغاز چاپ سنگی کتاب تاریخ بیداری ایرانیان از ناظم‌الاسلام کرمانی، مینوی یادداشتی با مداد نوشته که ظاهراً درباره خودش است: «من مدتی در مدرسه اسلام شاگرد این ناظم‌الاسلام کرمانی بودم. مراجعت ما به ایران از عتبات در سال ۱۳۲۹ [قمری] بود. ابتدا وارد مدرسه افتخاریه شدم که همان سال در نزدیکی منزل ما جنب تکیه حاجی رجبعلی تأسیس شده بود و بعد به سنگلج منتقل گردیده بود. شاید یک‌سال یا قدری بیشتر آنجا درس خواندم. بعد به مدرسه اسلام رفتم. یادم می‌آید که بر تابلو مدرسه تاریخ ۱۳۱۷ [قمری] نوشته شده بود و در چاله حصار نزدیک خانه مُستوفی الممالک واقع بود و این در همان ایامی بود که مجلد دوم این کتاب را چاپ می‌کرد. اما در مدرسه اسلام بیش از پنج شش ماه نماندم. آن مدرسه افتخاریه بزرگ شده بود و اسمش مدرسه سپهر شده بود و ۱۰ نفر از تحصیل کرده‌های دیپلم گرفته دارالفنون، صاحب و گرداننده آن شده بودند. میرزا داودخان، میرزا محمدخان مازندرانی، حاجی ایوب‌خان زنگنه کرمانشاهی، میرزا یحیی‌خان طبیب، میرزا مهدی‌خان ایرانی یادم می‌آیند. به‌علاوه فَخْرُالْقُرَاء که مدیر بود و میرزا تقی رهبر ناظم و شاهزاده احمد میرزا معلم آلمانی و شیمی و مدیر نظام و بعد سیدمهدی خان ورزنده. معلم ورزش و امیرالشعرا و مصورالممالک یا مصورالملک معلم نقاشی و یک خوشنویس لنگ معلم مشق خط و یک شیخ مصطفی لواسانی معلم عربی و یک شیخ ابوالقاسم بلند قد و باریک و کوچک صورت معلم فرانسه ما بودند».



می‌دانید که مینوی بچگی‌اش را در عتبات، در نجف و کربلا، گذراند و چون پدرش روحانی بود تا سال ۱۳۲۹ قمری آنجا بودند. این‌ها همه تاریخ اجتماعی تهران قدیم است. ببینید معلم‌ها چه کسانی بودند و ببینید مینوی در این یادداشت از چهرهٔ معلمانش چه توصیف زنده‌ای کرده است. خوب این‌ها ارزشمندند و وقتی جمع‌آوری شوند تصویر بهتر و دقیق‌تری از زندگی مینوی و تاریخ اجتماعی تهران در آن روزگاران به دست می‌دهند. ذیل مقاله‌ای با عنوان «احوال کیوان قزوینی، واعظ مشهور به قلم خود او»، (راهنمای کتاب، سال ۱۳۴۶) مینوی نوشته است: «من پای وَعظ این مرد در مدرسهٔ سپهسالار بوده‌ام و سخنان او را شنیده‌ام، ولی از همه آن‌ها هیچ به یادمانده».

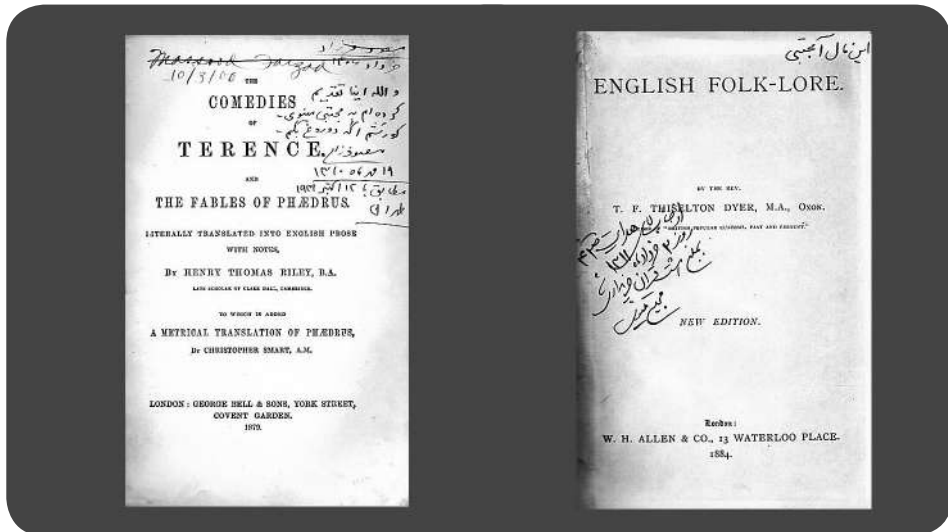
در این یادداشت‌های پراکنده که به زندگی خود مینوی مربوط می‌شود نشانی نمی‌بینیم از این که بخواهد مظلوم‌نمایی کند یا از خود قدیسی بسازد، بلکه برعکس، گاهی هم که دیگران خواسته‌اند دربارهٔ او مظلوم‌نمایی کنند، نپذیرفته و سخن آنها را تکذیب کرده است. از مرحوم عباس اقبال آشتیانی نامه‌ای در یغما چاپ شده به تاریخ ۲۱ فوریه ۱۹۳۵، دوم اسفند ۱۳۱۳، که در آن از «اوضاع نابسامان علم و دانش در ایران» آن زمان شکوه می‌کند و سپس از چهار پنج نفر «نکبت‌زدگان اهل ادب» نام می‌برد که عبارت بوده‌اند از قزوینی، تقی‌زاده، جمال‌زاده، مینوی و البته خودش. اقبال نوشته است: «مینوی تمام کتاب و اسباب خود را فروخته و به خیال یافتن کاری از تهران فرار کرده و الساعه در لندن در میان خوف و رجا ساعت می‌شمارد». مینوی گفتهٔ اقبال را در مورد خودش تکذیب کرده و کنارش صریحاً نوشته است: «دروغ است».



در کتابی از وردزورث به نام *The Epic of Sounds* (حماسهٔ اصوات) این یادداشت را از مینوی می‌بینیم: «امروز صبح به مجردی که از خواب بیدار شدم به یادم آمد که این بیت را در عالم خواب در حاشیهٔ کتابی نوشته دیده بودم: در درون خلوت عرفان من / عشق پرده می‌زند درویش‌وار. ۷ می ۱۹۴۷». تاریخی که مینوی ذکر کرده برابر است با ۱۶ اردیبهشت ۱۳۲۶. این هم سندی از شادخواری مینوی که در آستر بدرقهٔ کتاب دیگری نوشته است: «من بندهٔ آن دم که ساقی گوید / یک جام دیگر بگیر و من نتوانم. ۲۴ اکتبر ۱۹۳۰ بعد از خوردن دو گیلان نوشته شد».

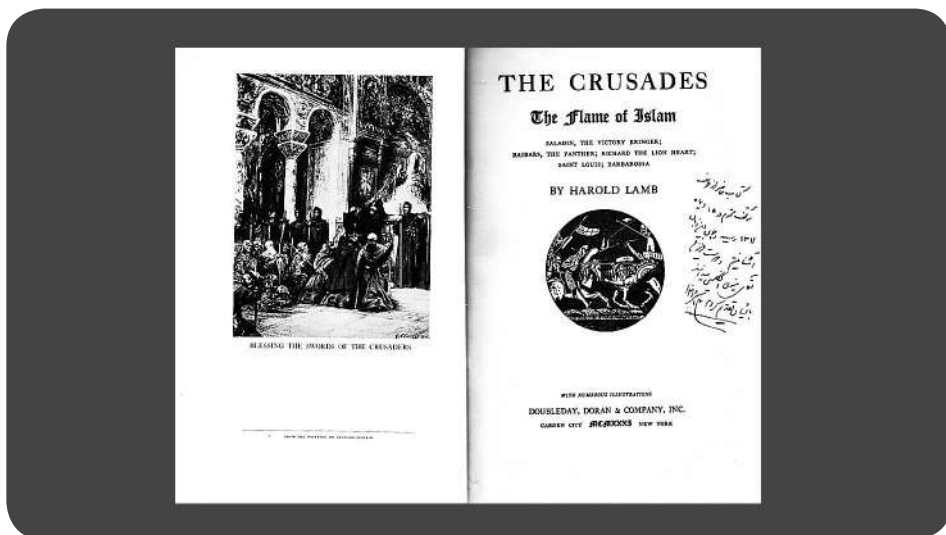
امروز در روان‌شناسی به اصطلاح مثبت‌نگر یا positivistic توصیه می‌کنند که وقتی کار خوبی می‌کنید یا موفقیتی به دست می‌آورید به خودتان هدیه بدهید. خودشیفتگی یک نوع اختلال روانی است، اما خود دوستی خودشیفتگی نیست. این که آدمی خودش را دوست بدارد و جاهایی از خودش تشکر کند و به خودش تبریک بگوید، این اتفاقاً نشان‌دهندهٔ پختگی روحی و روانی شخص است و روان‌شناسان اصطلاحاً به آن Self-Love یعنی عشق به خود می‌گویند. مینوی، شاید بی‌آنکه بداند، به این توصیهٔ روان‌شناختی عمل می‌کرده و به خودش هدیه می‌داده و هدیه‌اش هم همان کتاب بوده است. در آغاز بعضی از کتاب‌هایش نظیر این عبارت را می‌بینیم: «هدیهٔ نوروزی به خودم».

می‌رسیم به حیث دیگری از اهمیت کتابخانهٔ مینوی و آن تقدیم‌نامه‌هایی است که ابتدای بسیاری از کتاب‌های او دیده می‌شود. این کتاب‌ها را بزرگانی از ایران و جهان به مینوی تقدیم



کرده‌اند و من بعضی از تقدیم‌نامه‌های آن‌ها را در اینجا نقل می‌کنم. تقدیم‌نامه مسعود فرزاد در آغاز کتابی با این عنوان: *The Comedies of Terence and the Fables of Faedrus*. این کتاب نفیس در ۱۸۷۹ منتشر شده و ظاهراً متعلق به مسعود فرزاد بوده که تاریخ خرید آن به امضای خود فرزاد خرداد ۱۳۰۶ است و چند سال بعد آن را با این عبارت به مینوی هدیه کرده است: «والله اینا تقدیم کرده‌ام به مجتبی مینوی. کور شم آگه دوروغ بگم. مسعود فرزاد ۱۹ مهر ۱۳۱۰ مطابق با ۱۲ اکتبر ۱۹۳۱. طهران». می‌دانید که مینوی و فرزاد و بزرگ علوی و صادق هدایت گروهی تشکیل داده بودند و نام آن را به تمسخر «ادبای ربه» نهاده بودند. این تقدیم‌نامه‌ها هم نمونه‌ای است از بیان توأم با طنز و تهکم ادبای ربه.

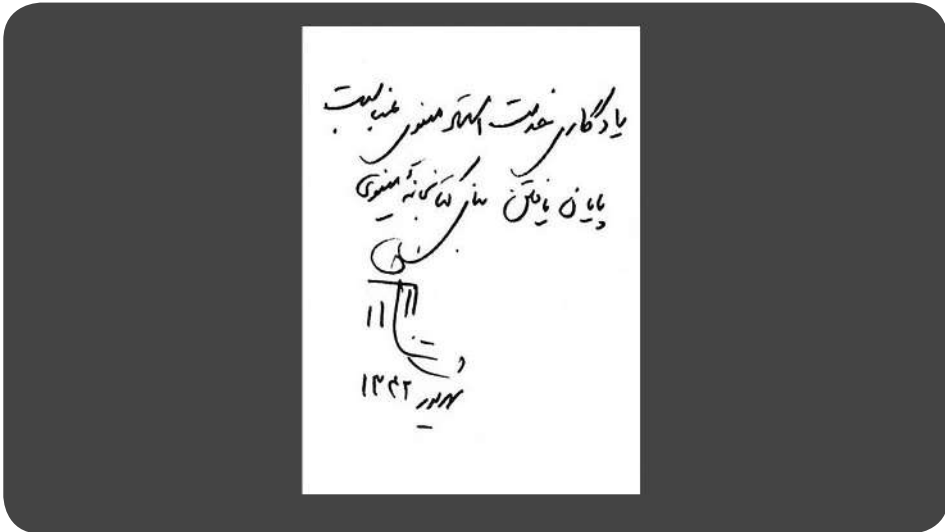
نمونه‌ای از تقدیم‌نامه‌های صادق هدایت را هم در آغاز کتابی به نام *English Folklore* می‌یابیم. البته خیلی هم نمی‌شود آن را تقدیم‌نامه محسوب کرد، چون مینوی پول کتاب را داده بوده است. در صفحه عنوان کتاب، صادق هدایت نوشته است: «این مال آ مجتبی». مینوی هم در گوشه دیگری از همان صفحه نوشته: «از جناب آقای هدایت ص ع [صلوات الله علیه] روز ۲ خردادماه ۱۳۱۱ به مبلغ ۸ قران خریداری شد. مجتبی مینوی». تقدیم‌نامه دیگری می‌بینیم از دهخدا در کتابی از هرولد لمب به نام *The Crusades*. تاریخ به اصطلاح جنگ‌های صلیبی است که در سال ۱۹۳۰ یا ۱۹۳۱ در نیویورک چاپ شده است. این کتاب را مؤلف اصلاً برای دهخدا فرستاده و به او تقدیم کرده است. دهخدا چون انگلیسی نمی‌دانسته بعداً کتاب را با این یادداشت به مینوی تقدیم کرده است: «کتاب حاضر از طرف مؤلف محترم در ۱۵ دی‌ماه ۱۳۱۱ رسید و



چون به این زبان آشنا نیستم و دوست عزیزم آقای مینوی انگلیسی می‌دانند به ایشان تقدیم کردم. علی‌اکبر دهخدا».

مینوی در طول عمرش با طیف وسیعی از اهل ادیان و عقاید و مسلک‌های مختلف و گاه متضاد دوستی و معاشرت داشته است. حسن موقر بالیوزی، بنیادگذار بخش فارسی رادیو لندن یکی از آنهاست. او از پیشوایان و مبلغان بهائیت و رئیس انجمن بهائیان لندن بوده است. در آغاز کتابی که به انگلیسی راجع به عقاید خود نوشته و در لندن منتشر کرده این جمله را خطاب به مینوی نوشته است: «به عنوان یادگار به دوست عزیز بی‌دین خود مجتبی مینوی تقدیم می‌کنم. حسن موقر بالیوزی، لندن ۶ می ۱۹۴۴». تقدیم‌نامه بالیوزی نشان می‌دهد که مینوی در آن هنگام می‌کوشیده است که از هر نوع تعلق خاطر دینی برکنار بماند. ایران‌شناس ترک، گولپینارلی هم ترجمه خودش را از دیوان حافظ با این عبارت به مینوی تقدیم کرده است: «به دوست گرامی آقای مجتبی مینوی به امید قبول تقدیم می‌شود. ۲۲ تموز ۱۹۵۰. ارادتمند عبدالباقی». باز هم گولپینارلی ترجمه ترکی خودش از مجالس سبعة مولانا را به این تعبیر به مینوی تقدیم کرده است: «با کمال محبت و خوشدلی به جناب آقای استاد مجتبی مینوی به امید قبول تقدیم می‌شود. ۲۷ شعبان الْمُعَظَم ۱۳۸۵ [۳۰ آذرماه سال ۱۳۴۴]. عبدالباقی گولپینارلی».

دکتر صفا هم نسخه‌ای از تصحیح خود از اسرارالتوحید را به این ترتیب به مینوی تقدیم کرده است: «به دوست عزیز فاضلم مجتبی مینوی استاد محترم دانشگاه تقدیم داشته‌ام. ذبیح‌الله صفا ۱۰ دی ۱۳۳۲». حسین‌علی محفوظ کتاب بسیار خوبی در مقایسه سعدی و مثنوی نوشته که



دست خط ایرج افشار

نسخه‌ای از آن را با این عبارت به مینوی پیش کش کرده است: «هدیه‌ی صَدِیقِ مُحَقِّقِ الأُسْتَاذِ مجتبی مینوی المُحْتَرَم. ۱۵ خرداد ۱۳۳۴ شمسی».

رساله‌ی دکتری فریدون آدمیت، با عنوان

*Bahrain Islands: A legal and diplomatic study of the British Iranian controversy*

یعنی بررسی حقوقی و سیاسی درباره‌ی مجادله بریتانیا و ایران بر سر بحرین و آن جزایر دیگر. امروز این تحقیق برای تاریخ معاصر و جغرافیای سیاسی ایران خیلی مهم است. در این کتاب اسنادی آمده است که نشان می‌دهد ادعایی که امروز بعضی کشورهای عربی در مورد مالکیت جزایر خلیج فارس دارند باطل است. این کتاب در سال ۱۹۵۵ در نیویورک چاپ شده است. آدمیت کتاب را با خط خودش با این عبارت به مینوی تقدیم کرده است: «خدمت دوست دانشمند محترم حضرت آقای مجتبی مینوی هدیه می‌نمایم. فریدون آدمیت؛ مرداد ۱۳۳۴». این هم تقدیم‌نامه‌ای است از صادق چوبک در ترجمه‌اش از کتاب پینوکیو آدمک چوبی اثر کارلو کلودی که در سال ۱۳۳۴ منتشر شده است: «دو دستی به استاد مینوی پیشکش می‌شود؛ فروردین ۳۶». و تقدیم‌نامه‌های متعدد از استاد فروزانفر که در اینجا فقط به یک نمونه آن اشاره می‌کنم: «هدیه‌ی مصحح به خدمت دوست محقق و دانشمند جناب آقای مجتبی مینوی استاد محترم دانشگاه تهران دامت افاضاته ۲۹/۱۱/۴۰ فروزانفر». این یادداشت ایرج افشار هم جالب توجه است: «روز ۲۸ تیرماه ۱۳۳۶ نطق استاد مینوی به زبان انگلیسی در باب ویس و رامین در زمینار [= سمینار]

دانشگاه فرانکورت استماع شد. در برگشتن به لوزان ترجمه آلمانی قصه از روی روایت گرجی که اخیراً طبع شده است ملاحظه گردید. به یادگار سفر فرانکفورت و به پاس دوستی و عوالم یگانگی و الطاف بی‌کران حضرت مینوی و به مناسبت شوق و تبحری که درباب ویس و رامین دارند، این ترجمه که در آخرش هم شرحی درباره این قصه دارد ارسال حضور عزیزش گردید. ایرج افشار؛ لوزان، ۵ مرداد ۳۶».

ابراهیم گلستان ماجراهای هاکلبری فین مارک تواین را ترجمه و در سال ۱۳۳۸ چاپ کرده و نسخه‌ای از آن را به مینوی هدیه داده است: «این کتاب را که در سال ۱۳۳۳ ترجمه کردم و مقدمه‌اش را در سال ۱۳۳۵ نوشتم و همه‌اش را در سال ۱۳۳۸ به چاپ رساندم، در این سال ۱۳۴۵ به آقای مجتبی مینوی تقدیم می‌کنم، همراه با تشکر بابت استفاده‌ای که از ترجمه متن مغلوپ و ساختگی بودن یا نبودن از ترجمه درست و روان ایشان کرده‌ام و همراه با کمی تأسف (فقط کمی) از خلاصه بودن و خلاصه کردن یکی دو مورد بسیار کوتاه از متن اصلی به حکم مصلحت روزگار». لازم است اشاره کنم که مینوی شعر معروف شکسپیر را با عنوان «بیودن یا نبودن» ترجمه و در همان سال‌ها منتشر کرده بود.

چون مجال تنگ است، از ذکر تقدیم‌نامه‌های دکتر محمود رامیار، دکتر امیرحسین یزدگردی، دکتر خانلری، حبیب یغمایی و دیگران درمی‌گذرم و می‌رسم به تقدیم‌نامه (به تعبیر امروز) علامه محمدرضا حکیمی که در سال ۱۳۹۳ قمری، برابر با ۱۳۵۲ شمسی نوشته شده است، بر پیشانی کتابی از عبدالحسین احمد الامینی التبریزی النجفی که یکی از علمای آن زمان بوده است. کتاب او شُهَدَاءُ الْفَضِيلَةِ نام دارد و دو سه نفر بر آن مقدمه نوشته‌اند، از جمله استاد محمدرضا حکیمی. آقای حکیمی به همین مناسبت کتاب را با این تعبيرات به مینوی تقدیم کرده است: «لِلْأَسْتَاذِ عَلَامَةِ الْجَلِيلِ وَالْمُتَّبِعِ الْفَذِّ وَالنَّاقِدِ الصَّلِيحِ الْأَسْتَاذِ مَجْتَبِي مِينَوِي الطَّهْرَانِي مَعَ التَّبَجِيلِ».